



« کاری از موسسه علمی فرهنگی وارثین ملکوت »



خطبه حج

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم
تسليماً

خداوند متعال فرمود: «وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (يوسف ۵۶) «و بدین گونه یوسف را در سرزمین [مصر] قدرت دادیم، که در آن، هر جا که می‌خواست سکونت می‌کرد. هر که را بخواهیم به رحمت خود می‌رسانیم و اجر نیکوکاران را تباه نمی‌سازیم.»

ای مومنین! از خداوندی بترسید که بر هر مسئله‌ای تواناست. و از فردی نترسید که به هیچ مسئله‌ای توانا نیست. بلکه فقط با حَوْل و نیرو و خواست خداوند سبحان، بر مسئله‌ای تواناست. شما در این دنیا حرکت می‌کنید و هر حرکت‌کننده‌ای، باید برسد. بترسید که رسیدنتان، به آتش باشد. و عمل و کار کنید که ورود شما، به بهشت باشد. هر عاقلی باید، راهی را انتخاب کند که او را به سلامت می‌رساند؛ به این خاطر که پس از اتمام مدت و تمام‌شدن تجهیزات، پشیمانی سودی ندارد. شما ای مومنین حقیقی، پس از اینکه از خداوند دانستید و نه از احمدالحسن، در راه مستقیم حرکت می‌کنید و به دین حقی دیندار هستید که خداوند سبحان می‌خواهد. همو که شما را به این خاطر آفریده

است؛ برای حقی که آن را شناختید. عمل کنید و عمل کنید و عمل کنید تا اینکه نفس، قطع شود. نجات و رهایی شما، در عمل است. در فردی که می‌داند، ولی عمل نمی‌کند، خیری نیست. بلکه حق و حقیقت را به شما می‌گویم: ابلیس (خداوند، لعنتش کند) می‌دانست، ولی عمل نمی‌کرد. در نتیجه او، جزو علمای بی‌عمل بود. به مسئله‌ای که از سوی خداوند سبحان می‌دانید و شناختید، عمل کنید؛ بدون اینکه از هیچ مسئله‌ای بترسید یا آن را به حساب بیاورید؛ می‌خواهد هر اندازه در چشم مردم بزرگ باشد. همان افرادی که دنیا و ماده را به حساب می‌آورند، ولی خداوند سبحان را به حساب نمی‌آورند. حقیقت را به شما می‌گویم: ای مومنین! مطمئن باشید. درودی بر شما، از سوی پروردگار مهربان. خداوند سبحان، شما را نجات می‌دهد؛ به این خاطر که بخشنده‌ی باغیرتی است که از مردم مومن انتخاب شده‌اش، در هر زمانی دفاع می‌کند.

حقیقت را به شما می‌گویم: پدر با غیرت، از فرزندان و خانواده‌اش دفاع می‌کند؛ پس چگونه پروردگار سبحان، از مردمش دفاع نکند که آنان را انتخاب کرده است. بله. شما انتخاب شدید که خداوند را یاری دهید. او (سبحانه) است که شما را برای یاری دینش پذیرفته است؛ به این خاطر که بخشنده‌ای است که بسیاری را در مقابل اندکی می‌بخشد. عمل کنید و عمل کنید و عمل کنید؛ به این خاطر که مسابقه‌ی به سوی بهشت است. خوشا بحال رستگاران؛ همان افرادی که نامشان، در دفتر زندگی ابدی نگاشته شده است. همیشه و از آغاز می‌گفتم: هدایت، از سوی خداست و نه از سوی احمدالحسن؛ بنده‌ای که می‌میرد. همو که بر مسئله‌ای توانایی ندارد. بلکه انصار زنده‌ای باشید که نمی‌میرد. همو

که بر هر مسئله‌ای تواناست. انصارالله باشید؛ به این خاطر که بخشنده‌ای است که خودش را به فردی می‌بخشد که او را حقیقتاً یاری دهد. مردم می‌گویند: ما انصار فلانی و انصار فلانی هستیم. ولی شما بگویید: ما انصارالله هستیم. من بنده نیازمندی هستم که خودم را این‌گونه می‌بینم که همه شما، از من برتر هستید و می‌بینم که حتی اهلیت، این مسئله را ندارم که خدمت‌گذار فردی باشم که به کلمات خداوند، ایمان آورده است و به کلمات خداوند عمل کرده است و نسبت به آزار و فشار و تکذیب در راه خداوند شکیبایی ورزیده است. من از خاکی که انصار حقیقی خداوند، بر آن گام نهاده است، شرافت می‌گیرم و تبرک می‌جویم. من خود و خانواده خود را مسئله‌ای کوچک می‌بینم که مقابل خداوند سبحان عرض کنم. شب و روز، منتظر مرگ هستم؛ به این خاطر که مرگ، جدایی با دشمنان خداوند و دیدار با دوست‌داران خداوند، محمد و خاندانش و پیامبران و اوصیا می‌باشد. سبحان الله. هر فردی که مرگ را درخواست کرده است، این‌گونه دیدم که از او فراری بوده است و این‌گونه دیدم که افرادی را که از او فراری هستند، با شدت دنبال می‌کند. همیشه تنهایی را دوست داشتم و از مردم وحشت داشتم و با خداوند سبحان، مأنوس بودم. خداوند می‌داند که چه مقداری وجود من بین مردم، برایم سنگین است؛ مگر به خاطر امر به معروف یا نهی از منکر یا راهنمایی و هدایت آنان به سوی خداوند و یادآوری آنان، نسبت به خداوند سبحان و مژده‌دادن آنان، به بهشت و ترساندن آنان، از آتش. بلکه وجود من بین برادران مومن، برایم سنگین است. مخصوصاً اینکه آنان، برایم تقدیر و جایگاه خاصی، بین خودشان قرار می‌دهند. ولی من خودم را اهل این مسئله

نمی‌دانم؛ همان‌طور که بسیار، از خدا سبحان می‌ترسم که مرا، به خاطر این تقدیر خاص آنان، مورد محاسبه و عتاب قرار دهد.

حقیقت را به شما می‌گویم: من در آغاز، بیعت را برای خودم درخواست نکردم. بلکه مسئله‌ای که در زمان صدام رخ داد، این بود که گروهی از طلبه‌های حوزه علمیه در نجف اشرف، تصمیم گرفتند تا با من، این‌گونه بیعت کنند که من، فرستاده‌ای از سوی امام مهدی هستم؛ البته پس از اینکه رویاها و مکاشفه و معجزه‌هایی، برای آنان اتفاق افتاد. سپس آنان بودند که اقدام به درخواست بیعت، برای من و از دیگر طلبه‌های حوزه علمیه در نجف نمودند. خداوند، می‌داند و آنان نیز، این مسئله را می‌دانند. و این اولین بیعت بود. سپس مردم مرتد شدند؛ مگر تعداد اندکی که به عهد خداوند سبحان وفا نمودند. افرادی که مرتد بودند، می‌گفتند: رویاها و مکاشفه، از جن است و معجزه‌ها، سحر است. قبلاً می‌گفتند: راستگوی امین، ولی بعداً گفتند: جادوگر دروغگو. به خان‌ام بازگشتم و تا زمانی که شب و روز در آرامش بود، ساکن شدم و به دوستم (سبحانه) مأنوس شدم و به قضا و قدرش خشنود شدم و شکیباً بودم و یقین داشتم که خداوند، پاداش نیکوکاران را از بین نمی‌برد. سپس پس از سرنگونی صدام، خداوند خواست که افراد اندکی که به عهد خداوند وفا نمودند، دوباره مردم را دعوت کنند؛ بدون اینکه آنان را، نسبت به این مسئله راهنمایی یا دعوت کنم. بلکه اصلاً با ایشان، دیدار نداشتم. سپس آمدند و تجدید بیعت نمودند و مرا از خان‌ام بیرون آوردند. این دومین بیعت بود. دعوت، گسترش پیدا کرد و منتشر شد و تعداد مومنین، بسیار شد. سپس ارتداد حیدر مثنی و گروهش اتفاق افتاد.

در نتیجه بر عهد خداوند، فقط تعداد اندکی باقی ماندند که وفادار بودند. دوباره به خانه‌ام بازگشتم. با دوستم (سبحانه) مأنوس بودم. نسبت به بلای کریمانه‌اش شکیبیا بودم. فردی را نیز دعوت نکردم تا با من بیعت کند. ولی خداوند خواست تا افرادی بیایند که خداوند، آنان را با ولایت آل محمد پاک نموده بود و پیش از آفرینش دنیا، آنان را برای یاری قائم آل محمد انتخاب کرد. تجدید بیعت نمودند. و این سومین بیعت بود؛ البته پس از اینکه، دوبار بر سرم کوبیده شد. خدا را شکر که در من، شباهتی با ذوالقرنین قرار داد و در من، شباهتی با علی امیرالمومنین قرار داد. خدا را شکر که مرا این‌گونه قرار نداد که درخواست امامت کنم. بلکه امامت را این‌گونه قرار داد که آن را طلب کنم. خدا را شکر که مرا با طلب دنیا خوار نکرد. بلکه دنیا را این‌گونه قرار داد که مرا طلب کند. به خدا سوگند! فرمانروایی و حکومت و جایگاه و مقامی را طلب نکردم و نه اینکه مردم، از من اطاعت کنند و دستور مرا انجام دهند؛ مگر اینکه به دستور خداوند سبحان و دستور امام مهدی (ع) باشد.

اگر با حضور یاور برای من، علیه من حجت اقامه نمی‌شد، ریسمان را بر گردنش رها می‌کردم. (و کار را برعهده خودشان می‌گذاشتم که هر چه می‌خواهند کنند.) به خدا سوگند! دنیا نزد من -همان‌طور که خداوند سبحان، آن را نشان داده است و همان‌طور که پدرم، علی بن ابی طالب (ع) آن را توصیف کرده است- استخوان خوکی، در دست فرد جذامی است. ای مومنین! خوشابحال شما. ای افرادی که به حاکمیت و فرمانروایی و قراردادن خداوند اقرار می‌کنید. اما علمای بد و اتباعشان که دین خداوند را از بین بردند

و حاکمیت خداوند سبحان را از بین بردند و قرارداد خداوند را از بین بردند، به آنان می‌گوییم: هر کاری می‌خواهید، انجام دهید؛ چه بخواهید یا نخواهید، برای وارث زمینه‌سازی می‌کنید. و در دنیا و آخرت زیان می‌بینید. این همان زیان آشکار است. شما روز به روز، زیان خود را لمس می‌کنید. و محاسبه بد شما و اندازه‌گیری شما، مشخص‌تر می‌شود؛ به این خاطر که هر مسئله‌ای، بجز خداوند را حساب کردید. او چقدر در میزان و اندازه‌گیری شما، پایین است! «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (انعام ۹۱) «بزرگی خدا را چنانکه باید نشناختند.» این مسئله آغاز شد که اتباع علمای بی‌عمل درک می‌کنند که آنان، شما را وارد سرزمین تھی و تاریک می‌کند که نه گیاهی در آن است و نه آب و نه نوری. همان مرگ قطعی در تاریکی است. و این علمای بی‌عمل، آغاز به این نمودند که از سخن و کارهایشان باز گردند.

شبان ناشایست، گوسفندان را طعمه‌ای برای غارت گرگ‌ها قرار می‌دهد. من به اتباع آنان می‌گوییم: آنان را رها کنید و از حق تلخ سنگین دنباله‌روی کنید؛ چرا که رهایی و نجات شما، در آن است. آیا نمی‌بینید که آنان، شما را طعمه‌ای برای غارت گرگ‌ها قرار می‌دهند. آیا عاقلی نیست که خودش را از مرگ قطعی در دنیا و آخرت نجات دهد؟ از خداوند، بترسید. از فردی بترسید که می‌تواند روح و جسد را با هم، در جهنم به هلاکت برساند. ای مردم! این علمای بی‌عمل، شما را در فتنه انداختند و باطل را به حق شبیه کردند. شبیه به این خاطر شبیه نامیده شده است که به حق شباهت دارد. امیرالمومنین (ع) فرمود: «شبیه، به این خاطر شبیه نامیده است که شبیه حق است. اما اولیای خداوند،

نورشان در آن، یقین است و دلیل آنان، رویه هدایت است. ولی دشمنان خداوند، دعوتشان در آن، گمراهی است و دلیل آنان، ناپینایی است.»

شما را به شورای صغری و کوچک‌تر دعوت نمودند. احکام خداوند را تغییر دادند؛ همان‌طور که اهل سقیفه «شورای کبری و بزرگ‌تر» را ایجاد کردند. دیروز در مدینه، با علی بن ابی طالب (ع) این کار را انجام دادند و امروز در عراق، با امام مهدی (ع) این کار را انجام می‌دهد که پایتخت دولت مهدوی مبارک است. حذیفه بن یمان و جابر بن عبدالله انصاری از رسول الله (ص) که ایشان فرمود: «وای، وای بر امتم، از شورای کبری و صغری. از این دو پرسیده شد: ایشان (ص) فرمود: اما کبری در شهرم و پس از وفاتم، برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم ایجاد می‌شود. و شورای صغری در غیبت کبری، در زورا و برای تغییر سنت و تبدیل احکام من ایجاد می‌شود.» از امیرالمومنین (ع) علی بن ابی طالب (ع) در حدیث طولانی، تا اینجا که ایشان (ص) فرمود: «مکان حکومت، به زورا باز می‌گردد و کارها، با شورا می‌شود. فردی که بر مسئله‌ای چیره آید، آن را انجام می‌دهد. در این هنگام است که خروج سفیانی است. او نه ماه، در زمین می‌راند. آنان را به بدترین شکل عذاب می‌کند. تا اینکه فرمود: سپس مهدی هدایت‌گر هدایت‌شده خروج می‌کند که پرچم را از دست عیسی بن مریم می‌گیرد.» ای مردم! من شما را دعوت می‌کنم که خودتان را از فتنه این علمای بی‌عمل گمراه گمراه‌گر نجات دهید. در حال امت‌های پیشین خودتان اندیشه کنید. آیا می‌بینید که علمای بی‌عمل، پیامبری از پیامبران یا وصی از اوصیا را یاری دادند؟ دوباره، آن را تکرار نکنید که از

این علمای بی عمل دنباله‌روی می‌کنید و با وصی امام مهدی مقابله می‌کنید؛ همان‌طور که امت‌های پیشین شما، از علمای بی‌عمل دنباله‌روی نمودند و با اوصیا و پیامبران فرستاده‌شده مقابله نمودند. حتی یکبار هم که شده، با خودتان انصاف داشته باشید و این پرسش را از او پرسید. آیا پیش از اینکه از علمای آخرالزمان از وصی امام مهدی پرسید، از رسول الله (ص) و امامان، درباره علمای آخرالزمان پرسیدید؟ آیا از قرآن، درباره علما پرسیدید که وقتی پیامبر یا وصی برانگیخته می‌شد، موضع تغییرناپذیر آنان چیست؟

آیا از قرآن پرسیدید که چه فردی، آتش ابراهیم را شعله‌ور ساخت؟ و چه فردی اراده کشتن عیسی را داشت؟ و چه فردی با نوح و هود و صالح و شعیب و موسی و یونس و همه پیامبران و اوصیا مقابله نمود؟ اگر با خودتان انصاف را رعایت نکنید و الان به این پرسش پاسخ ندهید، حتماً این پاسخ را در آتش به آن می‌دهید: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (احزاب ۶۷) «و می‌گویند: «پروردگارا، ما رؤسا و بزرگتران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند.» اگر در حدیث معراج از خداوند پرسید، پاسخ را می‌یابید. رسول (ص) در معراج، در حدیث طولانی از خداوند سبحان و متعال می‌پرسد. تا اینکه رسول الله (ص) فرمود: «عرض کردم: خدایا! این مسئله -قیام قائم- چه زمانی است؟ خداوند عزوجل به من وحی نمود: این مسئله، زمانی است که علم برداشته شود و ناآگاهی آشکار شود و قاریان، بسیار شوند و عمل اندک شود و فریب بسیار می‌شود و فقهای هدایت‌گر اندک می‌شوند و فقهای گمراه خائن بسیار

می‌شوند.» رسول الله (ص) فرمود: «زمانی بر امت من می‌آید که از قرآن، فقط نگارش آن و از اسلام، فقط نامش می‌ماند. به اسلام نامیده می‌شوند، درحالی که دورترین مردم، از آن هستند. مساجد آنان، آباد است. ولی از هدایت، تهی است. فقهای آن زمان، بدترین فقهای زیر سایه آسمان هستند. فتنه، از آنان بیرون می‌آید و به سوی آنان باز می‌گردد.» ای مردم! من شما را دعوت می‌کنم که پرستش این بت‌ها را رها کنید. آنان، مسئله‌ای که خداوند حرام کرده است، برایتان حلال نمودند و مسئله‌ای که خداوند حلال کرده است، حرام نمودند. در نتیجه از آنان اطاعت نمودید و بجز خداوند، آنان را پرستیدید.

ابوبصیر از صادق (ع) که می‌گوید: به ایشان عرض کردم: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» «اینان دانشمندان و راهبان خود را به جای خدا به الوهیت گرفتند.» ایشان (ص) فرمود: «به خدا سوگند! آنان را به پرستش خودشان دعوت نکردند. اگر آنان را به پرستش خودشان دعوت می‌کردند، پاسخ آنان را نمی‌دادند. ولی حرام را برایشان حلال نمودند و حلال را برایشان حرام نمودند. در نتیجه از جایی که نمی‌فهمند، آنان را می‌پرستند.» شما را به اقرار حاکمیت خداوند و رد نمودن حاکمیت خداوند دعوت می‌کنم. شما را به اطاعت خداوند و رد نمودن اطاعت شیطان دعوت می‌کنم. هر فردی که به اطاعت از علمای بی‌عمل نگاه می‌کند، شما را به ترس از خداوند و اقرار حاکمیت او و اعتراف به آن و رد نمودن آن دعوت می‌کنم؛ بدون اینکه واقع سیاسی که آمریکا آن را لازم کرده است، به حساب آورید. شما را به رد نمودن باطل دعوت می‌کنم؛ هرچند با هوای شما موافقت داشته باشد. شما را به اقرار حق و دنباله‌روی حق دعوت می‌کنم؛

هرچند از مسئله‌ای که اهل دنیا برایش سر فرود می‌آورند، تُهی باشد. به تلخیِ حق روی بیاورید؛ به این خاطر که در داروی تلخ، شفای بیماری شدید است. به حقی روی بیاورید که دوستی برایتان باقی نمی‌گذارد. به حق و نوری روی بیاورید. درحالی که شما، فقط خداوند سبحان را می‌خواهید و آخرت، از زینت دنیا و تاریکی آن به دور است. ابوذر می‌گوید: دوستم رسول الله (ص) به من فرمود: «ای ابوذر! حق را بگو. من، حق را گفتم و حق، دوستی برایم باقی نگذاشت.» همان‌طور که در قرآن می‌خوانید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران ۲۶) «بگو: «بار خدایا، تویی که فرمان‌فرمایی؛ هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی؛ و از هر که خواهی، فرمانروایی را باز ستانی؛ و هر که را خواهی، عزت بخشی؛ و هر که را خواهی، خوار گردانی؛ همه خوبیها به دست توست، و تو بر هر چیز توانایی.»

همان‌طور که در حج، لبیک می‌گویید: «لبیک اللهم لبیک. لبیک لا شریک لک لبیک. ان الحمد و النعمة لک و الملک لک لا شریک لک» «خدایا! لبیک. لبیک. لبیک. شریکی برای تو نیست. لبیک. ستایش و نعمت، برای توست. و فرمانروایی برای توست و شریکی برای تو نیست.» به این آیه و این لبیک عمل کنید. در این هنگام است که می‌فهمید، قراردادن به دست خداوند است و به دست مردم نیست. پس شما را چه شده است؟ چگونه حکم می‌کنید؟

«خدایا! لبیک. لبیک. لبیک. شریکی برای تو نیست.» هرچند کافرین، به واسطه فرمانروایی و حاکمیت تو، در اول الزمان و آخرالزمان خوار شوند. و کافرین و اتباع و دنباله‌روهای آنان، می‌دانند که به چه بازگشت‌گاهی باز می‌گردند و عاقبت، از آن پرهیزگاران است. افرادی که جایگزینی برای قرارداد خداوند نمی‌پذیرند و در فرمانروایی خداوند، شریکی قرار نمی‌دهند. این لبیک، بر افرادی که در حج آن را بیان می‌کنند، عاری است؛ درحالی که نمی‌دانند و به قرارداد و فرمانروایی خداوند اعتراف ندارند. انگار چارپایانی هستند که سخنی که می‌گویند، نمی‌فهمند. بلکه آنان راهش، گمراه‌تر است؛ به این خاطر که آنان آفریده شدند که سخن خود را متوجه شوند. ولی خودش را کوچک شمرده است. این «أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه ۳) «اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است، و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد؛ و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده.»

ای مومنین! حق را به شما می‌گویم: یزید (خداوند، لعنتش کند) نتوانست حسین را بکشد؛ به این خاطر که حسین (ع) به خاطر تثبیت حاکمیت خداوند، خورش ریخت که در سقیفه و شورا کبری از بین رفت. و حسین، در تثبیت حاکمیت خداوند پیروز شد. فرمانروایی و

قراردادن، برای خداوند و به دست خداوند است؛ و نه مردم و به دست مردم. نتیجه خون حسین و اهل بیت و یارانش، امت مومنی بود که مقابل طاغوتیانی ایستادند که بر این امت، چیره بودند. و این امت مومن، برای قراردادن خداوند، در طول هزار سال، جایگزینی نپذیرفتند. ولی علمای آخرالزمان بی‌عمل آمدند تا چیزی را که حسین با خون پاک مقدسش ساخته است، مُنهدم کنند. آمدند تا حاکمیت مردم را تثبیت کنند و حاکمیت خداوند را از بین ببرند. آنان به خاطر حساب‌های دنیوی پست، دین خداوند را فروختند؛ به این خاطر که گمان داشتند که عقل‌های ناقص آنان، توانایی تشخیص مصلحت امت دنیوی را دارد. با توجه به اینکه آنان، مطلقاً به مصلحت اخروی امت نگاه نکردند. ای مومنین! من به شما می‌گویم: آنان نتوانستند که حسین (ع) را بکشند؛ به این خاطر که حسین (ع) و انقلاب الهی‌اش، بر قراردادن الهی استوار است که با شما باقی مانده است. ای مومنین! وقتی آنان بر حسین گریه می‌کنند یا با حسین (ع) دیدار می‌کنند، حسین آنان را لعنت می‌کند؛ به این خاطر که آنان، قاتلان ایشان، در این زمان هستند. تلاش کردند تا انقلاب حسینی را مُنهدم کنند و هدفش را از بین ببرند. ولی آنان شکست خوردند و شیطان، خوار شده بازگشت؛ پس از اینکه دستان پاک شما، شعله انقلاب حسینی را گرفت و پس از اینکه تصمیم گرفتید هدف مبارک آن را - که همان حاکمیت خداوند در زمین است - با خون پاکتان حفظ کنید.

احمدالحسن، بنده ضعیفی است که فقط به این مسئله یقین دارد که «قوت و نیرویی بجز خداوند نیست.» و به این مسئله یقین دارد که اگر با کوه‌ها مقابله کند، آن را از بین

می برد. من می دانم که آنان، اموال بسیاری دارند که به افرادی می بخشند که بجز خداوند را می پرستند. و ابزار تبلیغاتی بزرگ و کشور و حکومتی دارند که برای آنان می نوازند و به آنان اشاره می کنند. آمریکا، هموست که آنان را خشنود می کند و او نیز آنان را خشنود می کند. من می دانم که آنان، در این عالم جسمانی، بسیاری دارند. ولی من با این یقین و با این کلمه «قوت و نیرویی بجز خداوند نیست.» با آنان مواجه و برخورد می کنم. همان طور که گذشتگان آنان با حسین مواجه و برخورد کردند، با آنان برخورد می کنم. همه جهان، کربلای جدیدی بر این زمین می بینند. کربلایی که حسین و یارانش، در آن هستند. تعداد اندکی که به حق و به حاکمیت خداوند دعوت می کنند و حاکمیت مردم و دموکراسی آمریکا و سقیفه علمای بی عمل را رد می کنند. کربلایی که شریح قاضی و شمر بن ذی الجوشن و شیب بن ربیع، در آن هستند؛ همان علمای بی عمل که به کشتن حسین، فتوا دادند. کربلایی که یزید و ابن زیاد و سرجون در آن هستند و روم، آمریکا، پشت آن هستند. همه جهان، حماسه رسالت جدیدی، برای عیسی بن مریم، در این زمین مقدس می بینند. و در سرزمین مقدس، عیسی و حواریون او می باشند که تعداد مستضعفی هستند که می ترسند مردم، آنان را فریب دهند. در سرزمین مقدس، علمای یهود می باشند که درخواست کشتن عیسی را می کنند و روم، آمریکاست که درخواستشان را لیبیک می گوید و برای کشتن عیسی، تلاش می کنند.

عیسی (ع) فرمود: «ای علمای بد! امر خداوند، این گونه نیست که آرزو و انتخاب می کنید. بلکه خانه برای مرگ، می سازید و برای خراب شدن، می سازید و آباد می کنید و

برای وارث، مقدمه‌سازی می‌کنید.» خداوند خواست که همه حماسه‌ها بر این زمین، این‌گونه باشد و می‌باشد. خواست پروردگار، باید این‌چنین باشد که اولیا، پیامبران، فرستادگانش را یاری می‌دهد. «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (صافات ۱۷۱ - ۱۷۳) «و قطعاً فرمان ما درباره بندگان فرستاده ما از پیش [چنین] رفته است: که آنان حتماً پیروز خواهند شد. و سپاه ما هرآینه غالب آیندگانند.» پروردگار محمد، در این زمین، از ستمکاران انتقام می‌گیرد. از فرزندان قاتلان حسین، انتقام می‌گیرد؛ به این خاطر که به کار پدرانشان خشنود شدند.

هر فردی از شما می‌خواهد ایمان بیاورد، ایمان بیاورد. فرد پاک، پس از این پاک شود و فرد مقدس، پس از این، مقدس شود. هر فردی از شما می‌خواهد کافر شود، کفر بورزد و پس از این، ستم کند و پس از این، نجس شود. از علمای بی‌عمل خودتان دنباله‌روی کنید. هیزم جمع کنید و آتش برای ابراهیم شعله‌ور کنید. و نوح را مسخره کنید و شمشیر مسموم را برای فرق سر علی آماده کنید. و اسبانتان را آماده کنید تا سینه حسین را لگدمال کند. ولی من، کوتاه نمی‌آیم. نرمی نمی‌کنم. از برخورد و مواجه شدن با عثمان و مُفتضح کردن او، مقابل همگان باز نمی‌ایستم. بله. این برخورد من، بسیار سخت‌تر از برخورد جدم رسول الله (ص) با بت‌های قریش است؛ به این خاطر که بت‌هایی از سنگ بودند. اما بت‌هایی که امروزه من با آنان مواجه شدم، بت‌هایی است که لباس رسول الله، محمد (ص) را می‌پوشند و شبیه حاملان قرآن هستند و مدعی نمایندگی امام هستند.

بت‌هایی که ارث دشمنان پیامبران و فرستادگان را حمل می‌کنند و می‌دانند که چگونه، مُصحف‌ها را روی نیزه‌ها ببرند تا لشگر علی را شکست دهند. ولی نمی‌دانند که «قوت و نیرویی بجز خداوند نیست.» خدا را شکر که تنها نیستم. بلکه گروه مومنی با من هستند که شرافت و همه شرافت است که به آنان، خدمت کنم. افرادی که حاملان حق، در سینه‌هایشان هستند و به سوی خداوند، به سوی نور حرکت کردند و فقط از نوری خشنود هستند که تاریکی با او نیست. «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبَرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنظِرُون» (یونس ۷۱) «و خبر نوح را بر آنان بخوان، آنگاه که به قوم خود گفت: «ای قوم من، اگر ماندن من [در میان شما] و اندرز دادن من به آیات خدا، بر شما گران آمده است، [بدانید که من] بر خدا توکل کرده‌ام. پس [در] کارتان با شریکان خود همداستان شوید، تا کارتان بر شما ملتبس ننماید سپس در باره من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید» خواست خداوند، این‌گونه است. همان‌طور که همیشه این‌گونه است که طاغوتیان، پیروز شوند و فرستادگان و مومنین را بکشند. ما برای دنیا آفریده نشدیم. بلکه برای آخرت.

خدایا! اگر این مسئله تو را خشنود می‌کند، بگیر تا اینکه خشنود شوی یا اینکه این بار، خواست پروردگار تغییر کند تا همه جهان، گروه مستضعفی ببینند که فقط، این یقین را دارند که «قوت و نیرویی بجز خداوند نیست.» انتقام می‌گیرند و بدترین طاغوتیانی را شکست می‌دهند که این زمین، به خود دیده است. این علمای بی‌عمل می‌گویند: -بلکه

برخی از آنان گفتند: - احمدالحسن را بکشید. چرا که او، علیه علما سخن می گوید. بله. علیه علما سخن می گوید؛ به این خاطر که می خواهد سنت رسول الله را تر و تازه باز گرداند. آنان چه علمایی هستند؟! آنان با فردی که به بخشی از حق دعوت کند، مقابله می کنند. پس چگونه است، درحالی که من امروزه، آنان را به همه حق دعوت می کنم. رفتار پیامبران و فرستادگان و رفتار امامان و اوصیا، رفتار محمد و علی و رفتار حسین و رفتار امام مهدی (ع) رفتار عیسی (ع) که فرمود: «خادمم، دستانم هست و مرکبم، پاهایم است و بسترم، زمین است و بالشتم، سنگ است و لباس من در زمستان، باختر زمین است و چراغم در شب، ماه است و غذای من، گرسنگی است و نماد و شعار من، ترس است و لباسم، پشم است و میوه و گیاهانم، چیزی است که زمین، برای درندگان و چارپایان می رویاند. می خوابم، درحالی که چیزی ندارم و صبح می کنم، درحالی که چیزی ندارم. در روی زمین، هیچ فردی از من بی نیازتر نیست.» نیامدم که به همه حق، به حق مطلق، بدون هیچ مقدمه و تمهیدی از سوی خداوند، دعوت کنم. خداوند، وقتی علمایی را برانگیخت که به بخشی از حق دعوت می کردند، حقیقت این علمای بی عمل را به شما نشان داد. در نتیجه علمای بی عمل، با کشتار و راندن با آنان مواجه شدند. شخصیت هایشان را کُشتند و برای طاغوتیان، کشتن بدن و راندن آنان را آماده کردند. سیدخمینی و سیدمحمدباقر صدر و سیدمحمد محمد صادق صدر بین دستان شماست. کور باد چشمی که حقیقت را نمی بیند یا از آن، چشم پوشی می کند. این دامی که شما را در آن انداختند، چیست؟ ای مردم! آیا عاقلانه است که شما هر بار، کشتن پیامبر یا وصی یا

عالم عاملی را رهبری می‌کنید و با علمای بی‌عمل، همراهی می‌کنید تا اینکه وقتی که او را از بین بردید، سینه‌زنی کردید و اشک چشمانتان روان شد و به خاطر کار ناپسند و زشت خودتان، پشیمانی را آشکار نمودید. سپس دوباره، تاریخ را تکرار نمودید و از علمای گمراهی بی‌عمل دنباله‌روی نمودید. و هر بار، همان مار از همان سوراخ، شما را گزید. ای خواب‌ها! بیدار شوید. ای مردگان! بیدار شوید. آیا حال من و حال این علمای بی‌عمل را بر زبان عیسی (ع) شنیدید. پس این مثال را از عیسی (ع) بشنوید: «صاحب مزرعه‌ی انگوری بود که آن را در دست کارگزارانش رها می‌کند و به مکان دوری، مسافرت می‌کند. سپس برایش، مسئله‌ای روشن می‌شود. نمایندگان خودش را می‌فرستد تا مزرعه و میوه را بگیرند. ولی کارگزاران، نمایندگانش را می‌کشند. سپس فرزندش را می‌فرستد و می‌گوید: از فرزندم می‌ترسند و مزرعه و میوه را به او، تحویل می‌دهند. ولی وقتی فرزند را می‌بینند، می‌گویند: این تنها فرزندش است و وارث است. او را می‌کشیم تا مزرعه و میوه، برای ما باقی بماند.» افرادی که بر مزرعه چیره شده بودند، همان علمای بی‌عمل هستند و صاحب مزرعه، امام مهدی (ع) است و نمایندگانش که آنان را فرستادند، همان علمای بی‌عمل هستند که کشته شدند و رانده شدند. امام فرزندش، همین فردی است که به شما فریاد می‌زند. ای خواب‌ها! بیدار شوید. ای مردگان! بیدار شوید.

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (فاطر ۲۲) «و زندگان و مردگان یکسان نیستند. خداست که هر که را بخواهد شنوا می‌گرداند؛ و تو کسانی را که در گورهایند نمی‌توانی شنوا سازی.» ای خواب‌ها!

بیدار شوید. ای مردگان! بیدار شوید. این علمای بی‌عمل، به خاطر دنیایشان، به خاطر دنیای هارون، می‌خواهند که موسی بن جعفر را بکشند یا زندانی کنند. ای خواب‌ها! بیدار شوید. ای مردگان! بیدار شوید. از آنان، دنباله‌روی نکنید و با آنان، به سوی دره جهنم، حرکت نکنید. به سوی خداوند بازگردید. خداوند سبحان در هر کاری که در عراق و جهان انجام داد و انجام می‌دهد، از مردم زمین می‌خواهد که توجه کنند. چه بسا، به سوی حق بازگردند. خداوند متعال فرمود: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم ۴۱) «به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند.» خداوند متعال فرمود: «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (سجده ۲۱) «و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگتر، از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می‌چشانیم، امید که آنها [به خدا] بازگردند.» خداوند متعال فرمود: «وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (زخرف ۴۸) «و [ما] نشانه‌ای به ایشان نمی‌نمودیم مگر اینکه آن از نظیر [و مشابه] آن بزرگتر بود، و به عذاب گرفتارشان کردیم تا مگر به راه آیند.» خداوند متعال فرمود: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (احقاف ۲۷) «و بی‌گمان، همه شهرهای پیرامون شما را هلاک کرده و آیات خود را گونه‌گون بیان داشته‌ایم، امید که آنان بازگردند.» به سوی خداوند بازگردید. به سوی حق، بازگردید. به کتاب خدا و صاحبش بازگردید؛ چرا که در بازگشت شما به سوی حق، خیر دنیا و آخرت

است و باعث رهایی شما از عذاب دنیا و آخرت است. انتخابی برای شما، بجز رهایی نیست. این روز خداوند است که در آن، برای اولیایش انتقام می‌گیرد. «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (زخرف ۲۸) «و او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد، باشد که آنان بازگردند.»

امیرالمومنین (ع) فرمود: «زمانی پس از من، بر شما می‌آید که مسئله‌ای پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و بیشتر از دروغ بر خداوند و رسولش نمی‌باشد. و کالایی بی‌ارزش‌تر از کتاب، نزد مردم آن زمان نیست؛ البته اگر به حق تلاوت شود. و رایج‌تر از آن نیست؛ البته اگر از مکان‌هایش تحریف شود. در سرزمین‌ها، مسئله‌ای ناشناخته‌تر از معروف نیست و شناخته‌شده‌تر از منکر نیست. کتاب، حاملانش را رد کرده است و حافظانش، آن را فراموش کردند. کتاب و اهلش در آن روز، رانده‌شده و طردشده هستند و دو همراه هستند که در یک راه هستند. این دو، مکانی ندارند. کتاب و اهلش در آن زمان، در میان مردم هستند، ولی در میان آنان و با آنان نیست؛ به این خاطر که گمراهی، با هدایت موافقت ندارد؛ هرچند با هم جمع شوند. این گروه، بر جدایی جمع شدند و از جماعت، جدا شدند. انگار آنان هستند که امامان کتاب هستند. نه اینکه کتاب، امام آنان باشد. نزد آنان از آن، فقط نامش ماند. و فقط خط و حرکاتش را می‌شناسند. پیش از آن، همه شایستگان را مثله کردند و راستی خودشان بر خداوند را فریب نامیدند. و عقوبت بد را در کار نیک قرار دادند.»

ای مومنین! این روزهای حج است. حجتان، گوارایتان باد؛ می‌خواهید به کعبه رفته باشید یا اینکه در خانه‌اش، بازداشته و مصدود شده باشید. شما حاجی هستید؛ هرچند در خانه خودتان باشید؛ به این خاطر که خانه خداوند، در دل‌هایتان است. خداوند، حج را برای مردم قرار داده است تا ولایت و یاری خودشان را بر قائم آل محمد عرضه کنند. افرادی که از قائم آل محمد روی گردان شدند، ولایت و یاری خودشان را برای چه فردی عرضه می‌کنند؟ حق را به شما می‌گویم. آنان مردگانی هستند که زنده نیستند. نمی‌دانند که چه زمانی برانگیخته می‌شوند؟ مردم جاهلیت، حج می‌کردند. «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ» (انفال ۳۵) «و نمازشان در خانه [خدا] جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. پس به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید، این عذاب را بچشید!» امروزه این افراد، مانند آنانِ دیروز هستند. «فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ» (ذاریات ۵۹) «پس برای کسانی که ستم کردند بهره‌ای است از عذاب، همانند بهره عذاب یاران [قبلی]شان. پس [بگو]: در خواستن عذاب از من، شتابزدگی نکنند.» خداوند، روی گردانان از عذاب را انذار داده است. فردی که انذار داده شد، بهانه می‌آورد. «وَلَيْنَ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ إِلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (هود ۸) «و اگر عذاب را تا چندگاهی از آنان به تأخیر افکنیم، حتماً خواهند گفت: «چه چیز آن را باز می‌دارد؟» آگاه باش، روزی که [عذاب] به آنان برسد از ایشان بازگشتنی نیست، و آنچه را که مسخره می‌کردند آنان را فرو خواهد گرفت.»

خدا را تنها، تنها، تنها شکر. خدایا! ستایش و منت، از آن توست. خدایا! من نمی دانستم که کتاب و ایمان چیست و تو، آن را به من شناختی. خدایا! من گمراه بودم و تو، مرا هدایت نمودی. خدایا! من گمراه بودم و تو، مرا راهنمایی کردی. خدایا! من بیمار بودم و تو، مرا شفا دادی. خدایا! من برهنه بودم و تو، مرا پوشاندی. خدایا! من گرسنه بودم و تو، به من غذا دادی. خدایا! من تشنه بودم و تو، مرا سیراب کردی. خدایا! من نیازمند بودم و تو، مرا بی نیاز نمودی. خدایا! من یتیم بودم و تو، به من پناه دادی. من توانایی ندارم که شکر کنم؛ به این خاطر که هر خیری به من رسیده است، از سوی تو بوده است. و هیچ فردی بجز تو، بدی را از من دفع نکرده است. همان طور که برای وجه کریمانه و بزرگی بزرگوارانهاست شایسته است، تو را شکر. خدایا! بر محمد و آل محمد، درود بفرست. و گوش دلم را برای یادت باز کن تا وحی تو را درک کنم و از دستورت، دنباله روی کنم و از نهی تو، دوری کنم. خدایا! بر محمد و آل محمد، درود بفرست. و صورتت را از من برنگردان و مرا از بخشش خودت، باز ندار و مرا از عفو و بخشش خود محروم نکن. و مرا این گونه قرار بده که ولایت ولی تو را داشته باشم و دشمنی دشمن تو را داشته باشم. ترس از خود و رغبت به سوی خودت و تسلیم دستورت بودن و تصدیق کتاب و دنباله روی از سنت پیامبرت (ص) را روزی ام گردان. خدایا! حرکت مرا، عبرت قرار بده و سکوت مرا، اندیشه قرار بده و سخنم را یادآوری. گناه بزرگم را ببخش و مرا به پدران شایسته ام ملحق کن. اول و آخر و در آشکار و درون، تو را شکر. خدایا! درود مرا به فرستاده ی تأییدشده ی پیروز و تسدیدشده ی ناشر، محمد (ص) برسان. به خاطر کوتاهی ام

در رساندن رسالت، از سوی ولی تو و فرزندستمدیده‌اش، محمد بن حسن، عذرخواهی
می‌کنم و درخواست آمرزش دارم و به سوی تو و او، توبه می‌کنم. درود بر او و پدران
پاکش. درود و رحمت و برکات خداوند، بر مومنین و مومنات، در مشرق و مغرب زمین.

راه های ارتباط با دعوت یمانی موعود سید احمد

الحسن (ع) به زبان فارسی:

لینک سایت رسمی انصار امام مهدی (ع) به زبان فارسی

<http://almahdyoon.co>

لینک سایت رسمی هفته نامه ی زمان ظهور

<http://www.zamanezohoor.com>

آدرس روم مسنجر انصار امام مهدی (ع) در پالتاک

Paltalk > Asia and pacific > Iran > lil Ansar Emam Mahdi 10313 lil

صفحه رسمی مکتب شریف نجف اشرف به زبان فارسی

<https://www.facebook.com/ALnajafALashraf313>